

برهان شر به زبان ساده*

گردآوری: شارمین مهرآذر
Sh.mehrazar@gmail.com

پیشگفتار

شرح

توضیحات

سنت های الهی

سنت الهی اختیار

سنت الهی تنبیه

سنت الهی رشد

سنت الهی قیاس

سنت الهی معاد

سنت الهی بهترین جهان ممکن.

سنت الهی نادانسته

نتیجه گیری

منابع

پیشگفتار

برهان شر یکی از قدیمیترین و مهمترین برهانها و دلایلی است که علیه وجود خدا آورده شده است. شاید نخستین کسی که برهان شر را به نوعی مطرح کرده است اپیکروس فیلسوف اتمیست، لذت جوی و ماده گرای یونان باستان باشد، او گفته است،

"یا خداوند میخواهد شر را از میان بردارد و نمیتواند

یا اینکه او میتواند، اما نمیکند

یا اینکه نه میتواند، نه میکند

اگر او میخواهد اما نمیتواند پس ناتوان است

اگر میتواند اما نمیکند پس او شرور و نابکار است

اما اگر خداوند هم میتواند و هم میخواهد که شر را براندازد، پس چگونه است که شر در جهان هنوز وجود دارد؟" اپیکروس 350 قبل از میلاد.

این برهان از زمان اپیکروس تا بحال در میان فلاسفه دین، چه بیخدا و چه خدا باور بسیار مورد مباحثه و تحقیق قرار گرفته است و به صورت های مختلفی بیان شده است. در این نوشتار به یکی از ساده ترین و ابتدائی ترین انواع این برهان خواهیم پرداخت و نشان خواهیم داد که وجود شر در دنیا چگونه میتواند عدم وجود خدا را اثبات کند. این برهان از برهانهای شهودی محسوب میشود یعنی اثبات آن نیازمند شهادت و دیدن دنیا است، اینگونه

برهانها از نگر قدرت و قطعیت اساساً یک درجه پایینتر از برهانهای منطقی هستند که درستی آنها نیازی به شهادت ندارند. برهان شر روی این نکته تاکید دارد که دنیایی که قرار است یک موجود کامل آنرا خلق کرده باشد باید ویژگیهای ممتازی را داشته باشد. آیا دنیایی که ما در آن زندگی میکنیم اصلاً شباهتی به چنین دنیایی دارد؟ در دنیایی که ما در آن زندگی میکنیم بطور روزمره تعداد زیادی از انسانها در تصادفات کشته میشوند، جنگ ها، ترور، شکنجه، بیماری های مرگ آور، ویروس هایی که ناگهان همگانی میشوند، زلزله، طوفان، سیل، فوران آتش فشانها، برخورد سنگهای آسمانی، دیوانگی، گرسنگی و هزاران هزار نوع دیگر از بلاهای طبیعی و غیر طبیعی هر روزه موجب بروز شر فراوان بر روی زمین میشوند. آیا این دنیا میتواند خالق کامل داشته باشد؟

برای اینکه مسئله روشن تر شود به مثالی از تام موریس دقت کنید، او گفته است:

"وقتی بچه بودم علاقه زیادی داشتم که در خانه حیوانی را نگه داری کنم. یک سگ یا یک گربه اما مادرم معتقد بود سگ در درس زیادی برای ما ایجاد خواهد کرد، مادرم همچنین از موی گربه متنفر بود. موریس و مادرش به مغازه حیوان فروشی رفتند تا او حیوان مورد علاقه اش را پیدا کند. در میان حیوانات قناری ها پرنده ها ماهی و لاکپشت ها و انواع و اقسام حیوانات دیگر وجود داشتند. او میگوید من بعنوان یک بچه وقتی لاکپشت ها را دیدم بسیار به آنها علاقه مند شدم چون احساس میکردم آنها نیز به من علاقه مند هستند و نسبت به وجود من عکس العمل نشان میدهند.

موریس ادامه میدهد،

ما لاکپشت ها را خریدیم و برای آنها یک آکواریوم گرانیقیمت که با آکواریوم های معمولی فرق داشت خریدیم، او میگوید برای آکواریوم یک جزیره خاکی خریدیم که یک نخل پلاستیکی در آن وجود داشت و بیش از یک محل سکونت معمولی به یک بهشت لاکپشتی و یا یک هتل 5 ستاره شبیه بود. او میگوید که من میخواستم لاکپشت ها خوشحال باشند، آنها را روی میزی گذاشتم که بتوانم هر روز ببینمشان، در جایی که بتوانند از نور روز استفاده کنند و آب آنها را مرتب عوض میکردم تا سلامت آنها در خطر نیافتد، به آنها دائم بهترین غذای مورد علاقه شان را میدادم و تقریباً هیچوقت گرسنگی نمیکشیدند. تا اینکه یک فاجعه لاکپشتی رخ داد و روزی مادرم به اشتباه آنها را در هنگام تمیز کردن آکواریومشان به توالت ریخت و روی آنها سیفون کشید. اما من هر آنچه میتوانستم به بهترین نحو کرده بودم.

منتقدین خدا باوری و بیخدایانی که از برهان شر یا مسئله شر علیه وجود خدا استفاده میکنند معتقدند این دنیا اصلاً شبیه دنیایی نیست که یک خدای قدیر، مهربان و نیکخواه که مانند موریس که نگهدار لاکپشتهایش بوده است آنرا خلق کرده باشد. به نظر نمیرسد خدایی مهربان همچون موریس که به دلیل نیک خواهی اش سعی میکند بهترین محیط را برای زندگی انسانها بوجود بیاورد آنرا بگونه ای ویژه ساخته باشد و اداره کند. اگر موریس بعنوان یک بچه 17 ساله آنقدر نگران لاکپشتهایش بود و تلاش میکرد که برای آنها محیطی عالی را ایجاد کند، منتقدین خدا باوری میخواهند بدانند که چرا خدا همین کار را انجام نمیدهد؟

دنیای ما بیشتر شباهت به همان آکواریومی دارد که در چاه توالت خالی میشود و ما بسان لاکپشت ها قربانی انواع و اقسام شر هایی که روی زمین وجود دارد میشویم. ما در این دنیا از انواع و اقسام بیماری ها، دشنام ها، درد ها و غیره رنج میبریم و در نهایت در توالت کیهانی سیفون روی ما کشیده میشود و نابود میشویم. آیا این قرار است واقعا نتیجه خلقت یک موجود کامل باشد و این بهترین روشی است که او میتواند است دنیا را خلق کند؟ این جهان برای منتقد خدا باوری اصلاً نشانه ای از عشق الهی ندارد، در این جهان شر های زیادی وجود دارد که بیشتر آنرا به یک جهنم شبیه میکند که اگر کسی آنرا ساخته باشد، او یک موجود پلید بوده است. و از آنجا که پلیدی از ذات خدا به دور است میتوان به همین سادگی نتیجه گرفت که خدایی وجود ندارد.

تصویر بالا از یک کودک سودانی گرفته شده است که از گرسنگی در حال مرگ است و لاشخوری منظر مرگ او است تا بتواند او را بخورد. این عکس جایزه بهترین عکس را دریافت کرد اما کوین کارتر (Kevin Carter) عکاسی که این عکس را گرفته بود بعد از چند روز از دریافت این جایزه از فرط افسردگی خودکشی کرد. اگر شما

در آن صحنه حضور داشته باشید آیا به این کودک کمک میکنید؟ اگر خدا وجود داشته باشد آیا نمیتواند به این کودک کمک کند؟ برهان شر سعی میکند که نشان دهد اینگونه شرها نشان دهنده عدم وجود خدا هستند.

شرح

با استفاده از برهان خلف برهان شر از مسئله وجود شر اینگونه استفاده میکند. در روش برهان خلف ابتدا عکس حکم درست فرض میشود، بعد تناقضی نشان داده میشود، سپس نتیجه گرفته میشود که حکم درست است. استدلال الف:

1- اگر خدایی وجود میداشت، در دنیا شرّی وجود نمیداشت.

2- در دنیا شر وجود دارد.

3- بنابر این خدا وجود ندارد.

این استدلال، استدلال درستی است یعنی اینکه ساختار استدلال درست است، یا به عبارت دیگر اگر دو فرض نخستین درست باشند حکم این استدلال یا فرض سوم نیز قطعاً درست خواهد بود. بنابر این روی فرض سوم هیچ بحثی نیست تنها باید دید که آیا فرضهای اول و دوم درست هستند یا نادرست.

فرض دوم که میگوید در دنیا شر وجود دارد، در دنیا گرسنگی بدبختی فقر وجود دارد، بیماریهای مرگ آور، بلاهای طبیعی وحشتناک و مرگبار، جنگ خشونت تجاوز و... وجود دارد و همه این را خوب میدانیم. بطور مشخص و دقیق منظور از شر در برهان شر چیزی نیست جز شر طبیعی که بطور کلی به هر چیز که موجب "رنج و مرگ پیشرس" شود اطلاق میشود، نوع غیر طبیعی شر را میتوان شر مصنوعی نامید، علت شر مصنوعی علتی فاعلی است یعنی کسی تحقق آنرا باعث میشود. بعنوان مثال ترور شرّی مصنوعی است و زلزله شرّی طبیعی، تاکید برهان نظرم بیشتر بر روی شر طبیعی است زیرا از وجود شر طبیعی آسانتر میتوان برای اثبات عدم وجود خدا استفاده کرد. بنابر این تنها فرضی که باقی میماند و باید در مورد درستی آن تحقیق کنیم فرض نخست است. یعنی اینکه چرا اگر خدا وجود داشته باشد باید در دنیا شر وجود نداشته باشد؟

برخی مانند سینت توماس آکویناس معتقدند اگر دو چیز ضد یکدیگر باشند (مثل خیر و شر) و یکی به مقدار بینهایت وجود داشته باشد، دیگر اثری از دیگری باقی نمیماند، یعنی اگر خدا خیر بینهایت باشد، دیگری هیچگونه شری نباید باقی بماند، اما ما فرض دوم را به همین سادگی رها نمیکنیم. این فرض یک مقدار بیچیده تر از فرض دوم و سوم است و باید در مورد آن توضیحات اضافی ارائه شود زیرا خدا باوران ممکن است معتقد به این فرض نباشند. بنابر این ضرورت دارد که فرض نخست نیز بطور جداگانه اثبات شود. یعنی بیخدا باید اثبات کند که میان شر و خدا ناسازگاری وجود دارد و نسبت قضیه وجود داشتن خدا به قضیه وجود داشتن شر نسبت تناقض است و بنابر اصل تناقض تنها یکی از این دو قضیه میتواند درست باشد. و از آنجا که وجود شر را بدیهی فرض کرده ایم قطعاً قضیه وجود خدا نادرست است و در نتیجه خدا وجود ندارد.

بنابر این تمامی تمرکز این برهان بر روی فرض نخست آن یعنی تناقض وجود شر با وجود خدا است. برای دفاع از فرض نخست استدلال دیگری را میتوان ارائه داد و آن استدلال از این قرار است.

استدلال ب:

1- یک موجود اخلاقمدار و نیک جلوی تمامی شرهایی را که بتواند جلوییشان را بگیرد میگیرد و اگر شرّی نابود شدنی وجود داشته باشد آنرا نابود میکند. بنابر تعریف نیک بودن

2- یک موجود قدیر قدرت جلوگیری از تمامی شرها را دارد. بنابر تعریف قدیر بودن.

3- موجودی که قدیر، علیم و حاضر در همه جا است، ابدی و ازلی خالق همه چیز غیر از خودش است میتواند جلوی تمام شرها را بگیرد.

4- خدا بنا بر تعریفش قدیر، علیم، همه جا حاضر، ابدی و خالق همه چیز است.
5- اگر خدا وجود داشته باشد هیچ شری در جهان وجود نمیداشت. و این نتیجه برابر فرض یکم در استدلال اصلی (استدلال الف) است.

ساختار این استدلال نیز درست است یعنی اگر تمامی فرضهای آن درست باشد نتیجه آن که فرض 5 ام باشد نیز درست خواهد بود و اگر این استدلال نیز درست باشد استدلال الف درست خواهد بود و در نتیجه عدم وجود خدا اثبات خواهد شد.

فرض 2 درست است زیرا اگر موجودی بتواند همه کارها را انجام دهد قطعاً چون جلوگیری از شرها نیز یک کار هست او میتواند این کار را نیز انجام دهد و اگر نتواند دیگر قدیر نیست. قدیر بودن خدا از آنجا ناشی میشود که او باید موجود کاملی باشد. کمال خدا به این معنی است که اگر او ویژگی و یا صفتی داشته باشد باید از آن ویژگی و صفت بطور کامل برخوردار باشد. چون خدا میتواند "کاری" را انجام دهد باید بر اساس کمال داشتن او بتواند "تمام کارها" را انجام دهد.

فرض 3 نیز فرضی درست است، برای اینکه شخصی بتواند جلوی وقوع هر شری را بگیرد کافی است که او بتواند در محل وقوع آن شر حضور به هم رساند و یا اینکه قدرت خود را در آن منطقه و جا بکار گیرد، همچنین لازم است که از وقوع آن شر اطلاع داشته باشد و بتواند جلوی آنرا بگیرد. خداوند هر سه این موارد را دارد یعنی هم علیم است، هم قدیر است، و هم همه جا حاضر است. حضور خدا در همه جا لزوماً به این معنی نیست که او حضوری فیزیکی در همه جا داشته باشد یا بتوان برای او "جا" در نظر گرفت، بلکه میتواند همانگونه که گفته شد به این معنی باشد که او میتواند از قدرت خود در همه جا استفاده کند یا بعبارت دیگر بر همه جا محیط باشد و بر تمام نقاط اشراف داشته باشد.

فرض چهارم هم همان تعریف فلسفی خدا است که مورد قبول فلاسفه دینی است. اگر موجودی این ویژگیها را نداشته باشد نمیتوان او را خدا دانست،

آشکار است که 4 فرض آخر استدلال ب بسیار روشن هستند و درستی آنها باید مورد توافق خداپاوران و بیخدایان خردگرا (کسانی که اصالت خرد را قبول دارند خردگرایی چیست؟) باشد، لذا تنها فرضی که باقی میماند فرض نخست است که فرضی بحث بر انگیز است. اگر این فرض درست باشد نتیجه برهان شر تایید خواهد شد، و طبیعتاً اختلاف نظر فلاسفه مدافع برهان شر و منتقدین آن تنها بر سر همین فرض است.

درستی فرض یکم استدلال ب به پاسخ پرسش زیر بستگی دارد،

آیا یک موجود اخلاقمدار و نیک، بنا بر تعریف خوب بودن باید لزوماً جلوی تمامی شرهایی را که بتواند جلوییشان را بگیرد میگیرد؟

در نگاه اول این فرض نیز درست می آید، مثلاً فرض کنید شما در موقعیت زیر قرار گرفته اید،

شخصی اسلحه ای به دست گرفته است و میخواهد انسان بیگناهی را بکشد، شما اطمینان دارید که با دخالت شما آسیبی به شما نمیرسد، و جان آن انسان بیگناه حفظ خواهد شد، یعنی شما "میتوانید جلوی این شر را بگیرید".

در این شریط اخلاقی ترین کار کدام است؟ جلوگیری از وقوع شر یا اجازه وقوع به آن؟

در واقع اگر کسی در این موقعیت قرار بگیرد و جلوی شر را نگیرد کاملاً منصفانه است که از لحاظ اخلاقی او را کامل ندانیم و به نیک بودن او اعتراض کنیم. سکوت در مقابل یک جنایت از لحاظ اخلاقی محکوم است، شاید بتوان چنین شخصی را حتی شریک جرم دانست. همچنین است اگر شخصی شریط را به گونه ای پدید بیاورد که جنایتی رخ دهد، مثلاً فرض کنید دری را با طناب به تفنگی ببندد و این باعث شود که وقتی کسی در را باز میکند مورد اصابت گلوله قرار بگیرد و کشته شود. آیا اینکار دقیقاً برابر با ارتکاب جنایت و شر نیست؟ قطعاً چنین شخصی مجرم است و نمیتواند شخصی نیک باشد. اگر شما فرض نخست را نیز قبول دارید مسئله تمام است، شما قبول کرده اید که تمام فرضهای استدلال ب درست هستند و لذا استدلال الف نیز درست است و خدا نمیتواند وجود داشته باشد. اما فلاسفه علاقه دارند در مورد همه چیز موشکافی کنند و همه چیز را دقیق بررسی کنند. آیا هرگاه کسی جلوی شری را نگیرد میتواند نیک بودن او را زیر پرسش برد؟

بعنوان مثال یک جراح را فرض کنید که مقداری شر را قبل از عمل جراحی به بیمار با ایجاد استرسهای روانی و زدن آمپول و غیره به او تحمیل میکند، بالاخره هر عمل جراحی مقداری درد و ناراحتی را چه قبل از عمل جراحی و چه در هنگام جراحی و حتی تا مدتی بعد از آن برای بیمار بوجود می آید. آیا میتوان جراحان را به دلیل اینکه به بیماران این شرها را تحمیل میکنند موجوداتی شرور نامید؟

پدر و مادری خیرخواه ممکن است بچه شان را بگونه ای تنبیه کنند مثلاً به او اجازه ندهند تا یکبار دستش را به لیوان چایی داغ بطور سریع بزند تا او بفهمد که نباید با چایی بازی کند. یا برای اینکه او را از انجام دادن یک کار زشت بازدارند او را مدتی مورد بی توجهی قرار دهند. در این حال آنها شری را برای کودکان پدید می آورند آیا میتوان آنها را نیز شرور دانست؟

یک فرمانده ارتش ممکن است سربازانش را برای رسیدن به آمادگی نظامی مورد تنبیه های فیزیکی که فشار ماهیچه ای بر آنها وارد میکند قرار دهد، مثلاً آنها را مجبور کند که سینه خیز بروند و یا حتی آنها را به زندان بیاورد. آیا میتوان این فرماندهان ارتش را موجوداتی شرور دانست؟

آشکار است که اجازه وقوع دادن به شر و یا حتی باعث شدن آن نمیتواند در تمامی موارد امری غیر اخلاقی باشد. برخی از شرها همانند مثالهایی که در سه مورد بالا مطرح شد نه تنها بد نیستند بلکه خوب نیز هستند و شاید بتوان حتی گفت که پدر و مادر خوب، وظیفه دارند که این مقدار شر را بر کودکانشان وارد کنند و اگر چنین نکنند دیگر نمیتوان آنها را نیک دانست. این پدر و مادر برای جلوگیری از وقوع شری بزرگتر شری جزئی را به فرزندشان تحمیل میکنند و باتوجه به این که برای رسیدن به خیری بزرگتر لازم است که گاهی مقداری شر وجود داشته باشد اجازه وجود دادن به این نوع شرها و حتی باعث شدن آنها با نیک خواه بودن و اخلاقمدار بودن کسی که اجازه وجود به آنها میدهد تناقضی ندارد. این مسئله باعث میشود که به فرض نخست استدلال ب شک کنیم. برای اینکه این بحث بطور دقیق مشخص شود فلاسفه تعریفی از نیک بودن یا همان "اخلاقمدار" بودن را مطرح کرده اند که این تعریف از این قرار است:

یک موجود نیک و اخلاقمدار مانند P میتواند اجازه وجود شری مانند E را بدهد تنها و تنها در صورتی که یکی از قضیه های دو گانه یا هردو آنها که در ادامه می آید در مورد آن شر صدق کنند.

1- اگر E برای رسیدن به خیری بزرگتر ضرورت داشته باشد.

2- اگر وقوع E برای جلوگیری از شری بزرگتر از E ضرورت داشته باشد.

از این به بعد به شری که به یکی از این دو شرط یا هردو آنها در مورد آن صدق کند شر اخلاقی و شری که هیچیک از این دو شرط در مورد آن صدق نکند شر غیر اخلاقی خواهیم گفت.

با توجه به این تعریف جدید برای موجود اخلاقمدار و نیک برای اینکه برهان شر درست باشد باید در شکل آن تغییراتی ایجاد کرد، فرض نخستین استدلال ب برهان شر را به یاد بیاورید.

1- یک موجود اخلاقمدار و نیک جلوی تمامی شرهایی را که بتواند جلوییشان را بگیرد میگیرد و اگر شری ناپود شدنی وجود داشته باشد آنرا ناپود میکند. بنابر تعریف نیک بودن

این فرض را برای اینکه کاملاً درست باشد و با تعریف جدید همخوانی داشته باشد باید اینگونه تغییر داد:

1'- یک موجود اخلاقمدار و نیک جلوی تمامی شرهایی که وجود آنها غیر اخلاقی است و او میتواند جلوی آنها را بگیرد، و اگر شری ناپود شدنی وجود داشته باشد آنرا ناپود میکند میگیرد.

زیرا بنابر فرض نخستنی که کرده بودیم یک پدر و مادر که فرزندشان را تنبیه میکنند یا یک جراح که قبل از جراحی به بیمارش درد وارد میکند را میتوان شر و غیر اخلاقی نامید. در حالی که بنابر فرض تغییر یافته و جدید آن جراح و پدر مادر دیگر شرور نیستند بلکه میتوانند همچنان اخلاقمدار و نیک خوانده شوند.

اما با درک جدیدی که از شر داریم باید فرض ششم استدلال ب را نیز تغییر داد

6- اگر خدا وجود داشته باشد هیچ شری در جهان وجود نمیداشت. و این نتیجه برابر فرض یکم در استدلال اصلی است.

فرض جدید این خواهد بود

'6- اگر خدا وجود داشته باشد هیچ شری غیر اخلاقی در جهان وجود نمیداشت. و این نتیجه برابر فرض یکم در استدلال اصلی است.

با این دو تغییر دو فرض نخستین استدلال الف نیز باید تغییر کند تا این برهان کاملاً درست شود.
استدلال الف تصحیح شده:

1- اگر خدایی وجود میداشت، در دنیا شری غیر اخلاقی وجود نمیداشت.

2- در دنیا شر غیر اخلاقی وجود دارد.

3- بنابر این خدا وجود ندارد.

بنابر این بحث ما از شر به شر غیر اخلاقی تغییر پیدا میکند. خداپاوران باید اثبات کنند تمام شری که در دنیا وجود دارد شر اخلاقی است نه شر غیر اخلاقی و خداپاوران تنها کافی است ثابت کنند یکی از شرهایی که در این جهان وجود دارد شری غیر اخلاقی است. پس باید توجه داشت که تمام بحث این برهان بر میگردد به اینکه آیا شر غیر اخلاقی در این دنیا وجود دارد یا نه. اگر وجود شر غیر اخلاقی در دنیا اثبات شود، عدم وجود خدا اثبات خواهد شد و در صورتی که این مسئله روشن نشود نتیجه این خواهد بود که با استفاده از برهان شر نمیتوان عدم وجود خدا را اثبات کرد.

مسئله مهمی که در اینجا مطرح میشود این است که حال بار اثبات وجود شر غیر اخلاقی و یا نفی وجود آن بر گردن کیست؟ آیا خداپاوران باید اثبات کنند که چنین شری وجود دارد یا اینکه خداپاوران باید اثبات کنند که چنین شری وجود ندارد؟ ممکن است تصور شود چون ادعای اثبات وجود خدا توسط خداپاوران مطرح شده است این خداپاوران هستند که باید بار اثبات را بپذیرند، اما واقعیت این است که در این برهان مدعیان خداپاوران هستند نه خداپاوران، بنابر این بیخدایان و یا مدافعان برهان شر باید ادعای خود را اثبات کنند. در اینجا خداپاوران میتوانند به سادگی ادعا کنند که بسیاری از شرها شرهای غیر اخلاقی هستند. بعنوان مثال واقعه هولوکاست یکی از وحشتناک ترین فاجعه های تاریخ بشری است، چرا خداوند در اردوگاه هایی را که نازی های نژادپرست برای یهودیان، معلولین، همجنسگرایان، کولی ها و... درست کرده بودند و به آدمسوزی آنها میپرداختند باز نکرد و آنها را نجات نداد؟ ممکن است بگوئید نابودی نازی ها که سرانجام توسط آمریکا و شوروی انجام گرفت خواست خدا بود و خدا بالاخره این کار را کرد، اما مسئله این است که حتی اگر قبول کنیم خدا در نابودی نازی ها نقش داشته است، خدا این کار را خیلی دیر انجام داده است، و درنگ او موجب وقوع شر فراوان شده است.

در اینجا بار اثبات نادرستی این ادعا به گردن خداپاوران می افتد. این بر عهده خداپاوران یا منتقدان برهان شر است که ثابت کنند اینگونه شرها اخلاقی بوده اند نه غیر اخلاقی. و اگر در این کار موفق نشوند، نتیجه این برهان صادق خواهد بود و عدم وجود خدا اثبات خواهد شد.

شبهات

سنت های الهی

عمده ترین پاسخی که منتقدین برهان شر به آن چنگ زده اند مسئله سنت های الهی است که در زبان انگلیسی از آن با فرنام "Theodicy" یاد میشود. کلمه تئودوسی از ریشه یونانی تئو به معنی خدا و دیسی به معنی عدالت می آید. منتقدین با مطرح کردن این سنت ها تلاش میکنند نشان دهند که شرهای موجود در دنیا از نوع شرهای اخلاقی هستند نه غیر اخلاقی و یا اینکه وقوع این شرها بایسته و عادلانه است. به عبارت دیگر این سنت های

الهی در واقع تلاشهایی هستند برای اثبات سازگاری وجود شر با وجود خدا. سنت های الهی متعددی در اعتراض به برهان شر مطرح میشوند که لازم است به آنها پرداخته شود و درستی یا نادرستی آنها تحقیق شود. توجه داشته باشید که خداپاوران باید اثبات کنند "تمام" شرهای موجود در دنیا شرهای اخلاقی هستند، زیرا وجود حتی یک مورد شر غیر اخلاقی باعث میشود برهان شر موفق باشد و ممتنع الوجود بودن خدا اثبات و محکوم شود. همچنین اعتراضات آنها باید تمام شرها را چه طبیعی و چه مصنوعی دربرگیرد.

سنت الهی، اختیار.

سنت اختیار یکی از مهمترین سنتهایی است که خداپاوران در رد برهان شر به آن متوسل میشوند. و شایسته است تا در مورد این سنت توضیحات مفصلی داده شود اما در اینجا بطور خلاصه آنرا مطرح کرده و ناکارآمد بودن آنرا در رد برهان شر نشان میدهیم. برخی از فلاسفه خداپاور معتقدند انسانها دارای اختیار هستند و خدا این اختیار را به آنها داده است تا آنها بتوانند از میان خیر و شر یکی را انتخاب کنند. برای اینکه در مورد انسانها بتوان قضاوت کرد لازم است که آنها مختار باشند زیرا اگر مختار نباشند تنبیه کردن آنها در مورد چیزی که برای انجام یا عدم انجام آن دارای اختیاری از خود نبوده اند غیر عادلانه است. و از عدالت و نیکی خدا انتظار میرود که انسانها را موجوداتی مختار خلق کرده باشد و این همین اختیار انسانها است که موجب وقوع شر میشود. بنابر این خداوند با مختار کردن انسانها اجازه وقوع مقداری شر داده است تا خیر بزرگتری حاصل شود، لذا شرهای موجود در دنیا شرهای اخلاقی هستند نه غیر اخلاقی.

به عبارت دیگر این تلاش برای برخورد با مسئله شر، توجه را از خدا به سمت انسان می آورد، و میگوید وجود شر در دنیا از طرف انسانها است، نه از طرف خدا، این ما هستیم که موجب جنگ و غیره میشویم و خدا نقشی در آن ندارد، بنابر این وجود اختیار برای اینکه انسانها به خیری بزرگ برسند ضرورت دارد و لذا شری که در دنیا وجود دارد شری اخلاقی است نه غیر اخلاقی.

در پاسخ به این اعتراض میتوان گفت

نخست اینکه در مختار بودن انسانها در صورت وجود خدا میتوان بسیار شک کرد و این موضوع مورد توافق نیست و خداپاور باید این مسئله را قبل از استفاده اثبات کند که در صورت وجود خدایی که علیم است چگونه میتوان اختیار را برای انسان متصور شد. در امکان اختیار حتی برای خود خدا نیز شک وجود دارد و میتوان اثبات کرد که خدا خود نیز مختار نیست، چه برسد به اینکه بخواهد موجودات مختاری خلق کند، بعنوان مثال به نوشتاری با فرنام "برهان اختیار، برای اثبات عدم وجود خدا" مراجعه کنید.

دوم، وجود اختیار را برای ادامه بحث برای انسان درست فرض میکنیم. آیا این اخلاقی است که خدا با علم به اینکه دادن اختیار به انسانها موجب وقوع شر میشود به آنها اختیار بدهد؟ شاید بتوان از خداپاور پذیرفت که وجود اختیار برای عادل بودن خدا ضرورت دارد اما آیا تام الاختیار بودن انسان نیز ضرورت دارد؟ خدا اگر اخلاقمدار میبود نباید اختیار وقوع چنین شرهایی را به انسانها میداد، درست مانند اینکه ما بگوییم شخصی که اسلحه ای را به دست گرفته است و آنرا به سوی مردم نشانه گرفته است را نباید متوقف کرد زیرا او باید مختار باشد تا بتواند مرتکب جرم شود. جلوگیری نکردن از وقوع این شر قطعاً کاری غیر اخلاقی است و اخلاقمدار بودن شخصی که قادر به جلوگیری از آن بوده است را زیر سوال میبرد. همچنین است اگر پدری فرزند خود را که شنا به درون رودخانه بیندازد و بگوید میخواهم او اختیار نجات یافتن و خفه شدن داشته باشد، در همه نظامهای اخلاقمدار اختیار از مجرمین گرفته میشود، مثلاً مجرمین زندانی میشوند.

سوم اینکه خداپاور تلاش میکند با مطرح کردن مسئله اختیار، اینطور وانمود کند که خدا در وجود شری که موجود مختار مرتکب میشود نقشی ندارد، در حالی که اینگونه نیست، خدا با دادن اختیار بطور غیر مستقیم باعث وجود شر میشود، مانند رهبر یک گروه مافیایی که به آدمکشانی پول میدهد تا دست به جنایت بزنند، او مستقیماً

در جنایت شرکت نکرده است اما بطور غیر مستقیم باعث وقوع این شر شده است. خدا نیز با خلق کردن انسانها از یک سو و از سوی دیگر با مختار کردن آنها بطور غیر مستقیم این شر را باعث شده است.

چهارم اینکه این سنت شر مصنوعی را هدف گرفته است، در حالی که تمامی شرهای جهان مبتنی بر اختیار انسانها نیستند، انسانها معمولاً نقش چندانی در گسترش ویروس ها، زلزله ها، سیل ها، طوفانهای سهمگین، خشکسالی و تقریباً تمام شرهای طبیعی ندارند. لذا اگر هم فرض کنیم وجود اختیار باعث میشود شرهای مصنوعی به شرهای اخلاقی تبدیل شوند، این اختیار هرگز نمیتواند شرهایی طبیعی را به شرهای اخلاقی تبدیل کند. لذا سنت اختیار در نهایت اگر تمامی مسائل پیشین نیز حل شوند نمیتواند مسئله وجود شر غیر اخلاقی را حل کند. خدا باور ممکن است بگوید انسانها مجبور نیستند در جاهای زلزله خیز و جاهایی که طوفان می آید زندگی کنند، اینجا نیز انسانها سبب شر هستند نه خدا و باز هم انسان با توجه به اختیاری که دارد میتواند جلوی وقوع شر را بگیرد. اما به این مسئله میتوان اینگونه پاسخ داد که شناخت مناطقی که بی خطر باشند و زیستن در آنها موجب شری نشود برای انسانها در تمام تاریخ میسر نبوده است و حتی هنوز هم تا حدود زیادی نیست و ممکن است هرگز میسر نشود، لذا این پاسخ نیز نمیتواند مشکل شرهایی که انسانها در آن نقشی ندارند را حل کند. ممکن است گفته شود اگر زلزله رخ ندهد ممکن است تمام زمین منفجر شود، پاسخ این است که خدا میتواند زمین را بگونه ای پدید بیاورد که اینگونه نباشد و اگر این کار برای او میسر نبود او قادر مطلق نیست، همچنین تمام شرهای طبیعی نیز اینگونه نیستند، در دیوانه شدن یک فرد چه خیری وجود دارد؟ در بیماری های ژنتیکی چه خیری وجود دارد؟

نتیجه آنکه سنت اختیار نمیتواند نشان دهد که تمامی شرهای موجود در جهان اخلاقی هستند، بنابراین این سنت اختیار نمیتواند برهان شر را رد کند.

سنت الهی تنبیه.

یکی دیگر از پاسخ های رایجی که به برهان شر داده میشود، سنت الهی تنبیه است. افرادی که از این سنت برای رد برهان شر استفاده میکنند معتقدند شری که در دنیا وجود دارد نتیجه گناهی است که انسانها مرتکب شده اند و شر موجود در دنیا تنها مکافات آن گناهان است. از نظر این افراد این کاملاً عادلانه است که خداوند مجرمین را مکافات کند. این دیدگاه بویژه در میان مسیحیان رایج است، چون آنها معتقدند هر آنچه مشکل در دنیا وجود دارد نتیجه گناهان انسانها است، انسانها گناهکار به دنیا می آیند و برای بخشیده شدن گناهانشان باید به مسیح ایمان بیاورند، این دیدگاه ممکن است از ریشه های زرتشتی مسیحیت گرفته شده باشد.

در پاسخ به این اعتراض میتوان گفت:

نخست اینکه چرا خدا از اول اجازه گناه را داده است که بعد بخواهد بواسطه آن موجب تحقق شر شود؟ اجازه دادن به انسانها برای مرتکب شدن گناهان با علم به اینکه این گناهان سر انجام موجب وقوع شر میشود هیچ معنی جز شرور بودن خداوند نمیدهد، و این دقیقاً چیزی است که این برهان برای اثبات آن تلاش میکند. دوم اینکه عادلانه بودن تنبیه الهی چه در این دنیا و چه در آخرت مورد توافق نیست و این نکته جای شک است. خدا باور باید اثبات کند که اینکار عادلانه است (1).

سوم اینکه شرهایی در این جهان وجود دارد که وقوع آنها باعث رنج دیدن افراد بیگناه نیز میشود. گناه کودکانی که در بلایایی طبیعی (مثلاً در افسانه طوفان نوح) کشته میشوند چیست؟ حتی اگر از خدا باور بپذیریم که وقوع شر برای تنبیه افراد مجرم میتواند تا حدودی موجه باشد و لذا وقوع مقداری شر، اخلاقی باشد به هیچ عنوان نمیتوان از او پذیرفت که رنج کشیدن و کشته شدن افراد بیگناه نیز بواسطه سنت الهی تنبیه اخلاقی است. مسیحیان و برخی از سایر خدا باوران معتقدند انسانها بواسطه ماجرای آدم و حوا با گناه ذاتی بدنیا می آیند و همگی گناهکارند و از این طریق میتوانند به این مسئله پاسخ دهند. اما این مسئله نیز چیزی را حل کند زیرا نمیتوان پذیرفت که ژنتیکی و ارثی بودن گناه عادلانه باشد و از این گذشته واقعیت داشتن ماجرای آدم و حوا

مورد توافق نیست و این ماجرا از نظر بیخدایان و خداپاوران عاقل و بالغ کاملاً اسطوره ای است و افسانه ای بیش نیست، لذا خداپاور ابتدا باید حقیقی بودن آن ماجرا را اثبات کند بعد از آن استفاده کند هر چند اگر چنین بکند نیز مسئله بطور کامل حل نخواهد شد.

نتیجه آنکه سنت تنبیه نمیتواند نشان دهد که تمامی شرهای موجود در جهان اخلاقی هستند، بنابراین این سنت اختیار نمیتواند برهان شر را رد کند.

سنت الهی رشد.

سنت دیگری که برخی از خداپاوران برای رد برهان شر از آن استفاده میکنند سنت رشد است. این سنت بر این ادعا اصرار دارد که خدا میخواست است از خلق زمین محیطی را فراهم کند تا انسانهای مستعدی که استعداد رشد را دارند در جهت رشد اخلاقی و روانی پیشرفت کنن و به ارزشهایی دست یابند که بدون ریاضت کشیدن و سختی نمیتواند به آنها دست یافت. بعنوان مثال برای تشویق و ایجاد ارزشهایی همچون شهامت، فداکاری، صبر، بخشش و سخاوت باید شرهایی همچون جنگ، سختی، بیماری، جرم و فقر وجود داشته باشد. لذا وجود مقداری شر برای ممکن بودن رشد ضرورت دارد و در نتیجه شرهای روی زمین اخلاقی هستند نه غیر اخلاقی.

در پاسخ به این اعتراض میتوان گفت:

نخست اینکه همه سنت ها را نمیتوان برای رشد انسانها دانست، کسی که بواسطه شرّی کشته میشود چگونه به رشد روانی میرسد؟ مسئله شر تنها مربوط به انسانها نمیشود، حیوانی که در جنگل بواسطه آتش سوزی های طبیعی سوخته میشود و از بین میرود و هیچ کس نیز از مرگ او آگاه نمیشود چگونه میتواند چیزی را به کسی بیاموزد؟ همچنین است انسانی که تنها است و بواسطه شرّی کشته میشود.

دوم اینکه برای رشد روانی و ترویج و تشویق ارزشها در انسانها لازم نیست شر بطور واقعی وجود داشته باشد. خدا میتواند است با تغییرات روانی در انسانها این مسئله را ایجاد کند. بعنوان مثال فرض کنید شخص الف شخص ب را هیپنوتیزم کند و به او بگوید که شخصی فقیر است، از این طریق نیز احساس ترحم و سخاوت را میتوان در شخص ب تقویت کرد. همچنین با خواندن داستانها و روایت ها نیز میتوان این ارزشهای اخلاقی را ترویج و تشویق کرد و موجب رشد انسانها شد، هیچ لزومی ندارد شر بصورت واقعی وجود داشته باشد تا موجب رشد انسانها شود.

سوم اینکه در نهایت اگر اینکه وجود مقداری شر برای رشد انسانها میتواند مفید واقع شود، این مسئله به نمونه هایی اندک محدود میشود. میزان شرّی که در دنیا وجود دارد بسیار بیشتر از مقدار مورد نیاز برای رشد روانی انسانها است و شر موجود در دنیا بیش از حد شر است. فرض کنید پدری فرزند خود را در حالی که بداند او خفه خواهد شد به رودخانه بیاندازد، و بگوید هدف من این است که خود فرزند یا دیگران با دیدن صحنه مرگ این کودک به رشد روانی برسند و ارزشهایی همچون ترحم و دلسوزی در آنها تشویق شود، آیا میتوان کار این پدر را با توجه به استدلالش اخلاقی نامید؟ آیا شرّی که او باعث وقوعش شده است شرّی اخلاقی است یا غیر اخلاقی؟ آشکار است که این شر کاملاً غیر اخلاقی است. نتیجه آنکه سنت تنبیه نمیتواند نشان دهد که تمامی شرهای موجود در جهان اخلاقی هستند، بنابراین این سنت اختیار نمیتواند برهان شر را رد کند.

سنت الهی قیاس.

کسانی که از سنت الهی قیاس در رد برهان شر دفاع میکنند معتقدند وجود شر برای شناخت خیر لازم است. اگر شر وجود نداشته باشد خیر بی معنی خواهد بود، بنابراین این وجود مقداری شر برای شناخت خیر لازم و در نتیجه اخلاقی است. این سنت تا حدودی شبیه سنت رشد است.

در پاسخ به این اعتراض میتوان گفت:

نخست اینکه خدا به دلیل قدیر بودنش باید قادر باشد کاری کند که خیر بدون وجود شر وجود داشته باشد. اگر این کار از او بر نمی آید پس قدیر نیست، و این خود برهانی میشود علیه وجود خدا، یعنی خدا باور با این اعتراض خود در واقع عدم وجود خدا را اثبات کرده است. دوم اینکه همانگونه که در پاسخ به سنت رشد گفته شد قیاس لازم نیست با شر واقعی صورت بگیرد، روشهای دیگری نیز برای نشان دادن شر وجود دارد که در آنها واقعیت یافتن شر لزومی ندارد. سوم اینکه شاید بتوان پذیرفت مقداری از شرهای موجود در جهان برای شناخته شدن خیر باشد اما مقدار شری که در جهان وجود دارد بسیار بیش از آن مقداری است که برای شناخت شر میتواند وجود داشته باشد. نتیجه آنکه سنت قیاس نمیتواند نشان دهد که تمامی شرهای موجود در جهان اخلاقی هستند، بنابر این سنت اختیار نمیتواند برهان شر را رد کند.

سنت الهی معاد.

در اعتراض به برهان شر برخی از منتقدان بحث معاد را پیش کشیده اند. این منتقدان مدعی هستند که وجود معاد مسئله برهان شر را حل میکند زیرا اگر بعد از مرگ حیاتی وجود داشته باشد خداوند خیری بیش از شری که در این دنیا بر انسانها واقع شده است را تحقق خواهد بخشید.

در پاسخ به این اعتراض میتوان گفت:

نخست اینکه وجود معاد مورد توافق طرفین نیست، خدا باور باید ابتدا وجود خدا را اثبات کند، بعد وجود معاد را اثبات کند و تنها در آنصورت میتواند مسئله معاد را مطرح کند. بنابر این این اعتراض از ابتدا باطل است و نمیتواند مسئله برهان شر را حل کند. بحث وجود خدا مستقل از بحث معاد است، وجود خدا هرگز مستلزم این نیست که معادی نیز وجود داشته باشد. دوم اینکه با فرض درست بودن معاد، خدا باور ادعا کرده است که در زندگی اخروی خیری به انسانی که در زندگی دنیوی متحمل شر شده است اختصاص میگیرد، این باور با باورهای دینی که در مورد قیامت وجود دارد این همانی ندارد. با توجه به باورهای دینی (که خود معاد یکی از آنها است) بسیاری از انسانها پس از مرگ به جهنم خواهند رفت و در آنجا شر بیشتری بر آنها تحمیل خواهد شد، بنابر این، مسئله معاد میتواند در مورد مواردی شر را به شر اخلاقی تبدیل کند، اما همچنان افرادی که در حیات اخروی خود به جهنم خواهند رفت و مورد عذاب قرار خواهند گرفت باقی خواهند ماند و شری که بر آنها اتفاق افتاده است غیر اخلاقی خواهد ماند. بیاد داشته باشید که خدا باور باید استدلالی را مطرح کند که اثبات کند "تمام" شرهای موجود اخلاقی هستند نه اینکه بعضی از آنها اخلاقی هستند. سوم اینکه برخی از موارد شر آنقدر شر هستند که نمیتوان تصور کرد که بتوان آنها را با خیرهای دیگری جایگزین کرد، بعنوان مثال اگر فرض کنیم قربانیان هولوکاست همگی به بهشت رفته باشند، آیا آنها ترجیح میدادند که ماجرای هولوکاست اساساً اتفاق می افتاد یا نمی افتاد؟ آیا صدمات روحی و رنج روانی که قربانیان این حادثه متحمل شده اند را میتوان با خیر دیگری جایگزین کرد؟ ممکن است گفته شود ما از آخرت اطلاع نداریم، لذا نمیتوانیم در این مورد ادعایی بکنیم، این حرف میتواند درست باشد اما در این صورت خدا باور نیز نباید در مورد آخرت هیچ پیشبینی بکند. این نکته یک بحث شخصی است، افرادی ممکن است باور داشته باشند که این خسارت قابل جبران است و افرادی نیز معتقد باشند که قابل جبران نیست، لذا چون اصلی قابل اثبات و محکم نیست، نمیتوان آنرا اعتراض معتبری به برهان شر دانست. نتیجه اینکه سنت الهی معاد نیز نمیتواند اثبات کند که تمامی شرهای موجود در دنیا از نوع شرهای اخلاقی هستند.

سنت الهی بهترین جهان ممکن.

سنت الهی بهترین جهان ممکن در این زمینه به این معنی است که خداوند جهان را به بهترین حالتی که ممکن است پدید آورده است، یعنی هرگونه جهان دیگری که بوجود می آمد، یا شر بیشتری در آن وجود داشت یا خیر کمتری در آن وجود می داشت.

در پاسخ به این اعتراض میتوان گفت:

نخست اینکه ادعای اینکه جهان نمیتواند بهتر از اینکه اکنون است باشد ادعایی باطل است، انسانها توانسته اند با پیشرفت تکنولوژی و دانش خود از میزان شرها در جهان کم کنند. خدا باوری که این ادعا را میکند باید قبول کند که تمامی چیزهای موجود در جهان در بهترین حالت خود هستند. در این صورت از او باید انتظار داشت که با دانش پزشکی بطور کلی مخالفت کند و تلاشهای انسانها را برای درمان و کاهش شرها را باطل بداند. بعنوان مثال نباید دندان عقلش را بکشد زیرا بر اساس نظر او دندان عقل باید وجود داشته باشد زیرا این جهان به بهترین حالت خلق شده است. یا اینکه نباید در درمان بیماران روانی بکوشد. شایان ذکر است برخی از فرقه های مسیحی اینگونه رفتار میکنند و بیماران خود را درمان نمیکنند.

دوم اینکه ادعای بهترین جهان ممکن بودن این جهان ادعایی بی معنی است، زیرا در صورت وجود خدا او به دلیل کمال اخلاقی خود نمیتواند دنیایی بدتر از دنیای فعلی را بوجود بیاورد، و گفتن اینکه این دنیا بهترین حالت ممکن است به معنی این است که میتوان دنیاهای دیگری را نیز فرض کرد که بدتر از دنیای فعلی هستند، در حالی که در واقعیت نمیتوان چنین دنیاهایی را با فرض وجود خدا فرض کرد، زیرا اگر وجود چنین دنیاهایی ممکن میبود خدا بواسطه ویژگیهایش باید آن دنیا را خلق میکرد، لذا "دنیاهای بدتر" بی معنی است و در نتیجه "بهترین دنیای ممکن" نیز بی معنی است. ممکن است بتوان دنیاهایی برتر از این دنیا را تصور کرد اما تصور دنیاهایی بدتر از این دنیا است با در نظر گرفتن وجود خدا میسر نیست. لذا این سنت اساساً بی معنی است.

برخی از منتقدان برهان شر گفته اند که "بهترین دنیای ممکن" ممکن نیست زیرا هرچقدر که خیر در دنیا زیاد شود، باز هم میتوان آنرا زیاد تر کرد، و "بهترین دنیا" شبیه "بزرگترین عدد" است که تحقق و تصور آن ممکن نیست و تلاش کرده اند نشان دهند به همین دلیل برهان شر کار نمیکند. اما این اعتراض هرگز درست نیست زیرا حتی اگر بپذیریم که "بهترین دنیای ممکن" ممکن نیست، این گزاره هرگز به این معنی نیست که ایجاد هر دنیایی برای خدا اخلاقی محسوب شود. درست مانند اینکه اگر فرض کنیم "بهترین نظام حکومتی" ممکن نیست چرا که هر نظام حکومتی را میتوان پیشرفت داد، نمیتوانیم نتیجه بگیریم که انتخاب نظام حکومتی جمهوری اسلامی و یا نازیسم برای یک کشور صحیح و اخلاقی است. همچنین این حرف شبیه این است که کسی بگوید چون فقر را نمیتوان بطور مطلق از بین برد، تلاش برای الغای فقر باطل است. همچنین در رد این اعتراض میتوان گفت ممکن نبودن "بهترین جهان ممکن" در صورت درست بودن تنها به معنی این است که تصور دنیایی که حداکثر خیر و حداقل شر در آن وجود داشته باشد ممکن نیست، اما هرگز به این معنی نیست که جهانی بدون وجود شر طبیعی را نیز نتوان تصور کرد، لذا این اعتراض کاملاً بی ارتباط با برهان شر است. از این گذشته اگر جهان خوب مطلق را نتوان تصور کرد، و خیر مطلق را نتوان برای جهان تصور کرد، چرا خدا باوران این تصور را در مورد خدا میکنند؟ اگر این ادعا درست باشد خود میتواند برهانی دیگر بر اثبات عدم وجود خدا شود. نتیجه آنکه این سنت نیز نمیتواند اثبات کند تمامی شرهای موجود در جهان غیر اخلاقی هستند.

سنت الهی نادانسته.

برخی گفته اند ممکن است سنتی الهی وجود داشته باشد که ما از آن خبر نداریم و آن سنت الهی باعث شود که شرهای موجود در جهان شرهای اخلاقی باشند نه غیر اخلاقی. ممکن است در آینده این سنت نیز کشف شود.

در پاسخ به این اعتراض میتوان گفت:

نخست اینکه اگر ما "نمیدانیم که سنت الهی نادانسته ای وجود دارد"، هرگز به این معنی نیست که "سنتی نادانسته وجود دارد"، ندانستن ما تنها به معنی ندانستن است، نمیتوانیم بگوییم ما نمیدانیم ولی چنین سنتی وجود دارد. اگر اینگونه ادعای مطرح شود، مدعی تنها مرتکب "سفسطه مصادره به مطلوب" شده است یعنی فرض کرده است خدایی وجود دارد و چون او وجود دارد قطعاً سنتی نیز وجود دارد، در حالی که وجود داشتن یا عدم وجود او مطلوب این برهان است و خدا باور نمیتواند تنها آنرا مصادره کند و وجود خدا را درست فرض کند.

دوم اینکه اگر هم فرض کنیم چنین سنتی ممکن است وجود داشته باشد، میتوانیم همچنین فرض کنیم که پاسخی نیز برای آن وجود داشته باشد و نشان بدهد که آن سنت نیز نمیتواند اثبات کند تمام شرهای موجود در دنیا شرهای اخلاقی هستند.

سوم اینکه تا زمانی که این سنت نادانسته دانسته نشود، جایگاه خردگرایی در انکار و نفی وجود خدا خواهد بود. خدا باور با این اعتراض خود تنها در واقع میگوید "خدا وجود دارد اما ما نمیدانیم چرا"، یعنی به عبارت دیگر خرد (خرد چیست؟) را زیر سوال میبرد، که خوب البته "برهان" برای کسی اقامه میشود که عقلانیت و خرد را و اصالت آنرا قبول دارد نه برای انسانهای نیمه عاقل.

چهارم اینکه اگر اینگونه فرضهای نادانسته مجاز هستند، بیخدا نیز میتواند ادعا کند که "برهانی بسیار قوی علیه وجود خدا وجود دارد ولی من آنرا نمیدانم" و بعد بیخدایی را از آن نتیجه بگیرد.

نتیجه اینکه این سنت نیز نمیتواند اثبات کند که تمام شرهای موجود در جهان شرهایی اخلاقی هستند.

نتیجه گیری

این فرم مطرح شده از برهان شر فرم قدیمی این برهان است که بصورت قیاسی (Deductive) فرمولیزه و اقامه شده است، فرمهای جدید تر و قوی تری از این برهان بصورت استقرایی (Inductive) نیز اخیراً توسط فلاسفه دین توسعه داده شده اند و این برهانهای جدید از قطعیت و استقامت بیشتری برای اثبات عدم وجود خدا برخوردارند، هر چند که از احتمالات استفاده میکنند (2).

در نهایت با توجه به باطل بودن اعتراضاتی که به برهان شر میشود، میتوان نتیجه گرفت که استدلال الف تصحیح شده درست است و حکمش نیز صادق است، بنابر این خدا نمیتواند وجود داشته باشد و اگر چیزی یا کسی توانایی وجود را نداشته باشد، قطعاً وجود ندارد، مانند یک مثلث چهار گوش و یا هر چیز متناقض دیگری.

منابع

* به دلیل تعدد استدلالها آوردن منابع و کسانی که هر استدلال را آورده اند بسیار دشوار بوده است، منابعی که در این نوشتار از آنها استفاده شده است تماماً از چند کتابی که در منبع شماره 2 معرفی شده اند موجود میباشند.

1- برای بحثی درخشان در این مورد به مناظره ای با فرنام "The Craig-Bradley Debate, Can a Loving God Send People to Hell?" مراجعه کنید.

2- برای نمونه هایی از این نوع براهین شر به نوشتارهای زیر مراجعه کنید:

The "Inductive" Argument From Evil: A Dialogue by Dr. Bruce Russell and Dr. Stephen Wykstra
The Arguments From Evil and Nonbelief By Dr. Theodore Drange
Two Ways of Proving Atheism By Dr. Quentine Smith
An Atheological Argument from Evil Natural Laws (1991) By Dr. Quentine Smith
Atheism: A philosophical justification, Dr. Michael Martin, Temple University Press Philadelphia
1990, Chapter 14
On the nature and existence of god, Dr. Richard M Gale, Cambridge University Press 1991,
Chapter 4
Nonbelief & Evil, Dr. Theodore Drange, Prometheus Books 1998, Part I

توسط: آرش بیخدا